

تذکرۃ الذاکرین

رسالہ صوفیہ صفویہ

مناجات

میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی
معروف بہ محقق بیدگلی

بہ تصحیح: افشین عاطفی

کتابخانه کاشان شناسی آیت الله غروی (۲۸)



Hamgam Ba Hasti
Publications



سرشناسه: اردبیلی محمد بن سلطان محمد قرن ۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور: تذکرةالذاکرین رساله صوفیه صفویه مناجات میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی معروف به
محقق بیدگلی؛ به تصحیح افشین عاطفی.
مشخصات نشر: کاشان: همگام با هستی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: 978-600-5531-08-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
عنوان دیگر: رساله صوفیه صفویه.
موضوع: مناجات
موضوع: نثر فارسی - قرن ۱۱ ق.
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۱ ق.
شناسه افزوده: عاطفی، افشین، ۱۳۵۴ -، مصحح
رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۰ ت ۳۴ الف ۸/ ۲۷۱ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۴۰۷۷

تذكرة الذاكرين
رساله صوفیه صفویه
مناجات

میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی
معروف به محقق بیدگلی
(قرن دهم و یازدهم)

به تصحیح:
افشین عاطفی



کاشان - خیابان شهید رجایی - پاساژ امیرکبیر - تلفن: ۴۴۴۲۵۲۶ - ۰۲۶۱

تذکرۃ الذّاکرین، رسالۃ صوفیّۃ صفوئیه و مناجات

میرزا محمد اردبیلی معروف به محقق بیدگلی

به تصحیح: افشین عاطفی

ویرایش: احمد مزرعتی

آماده‌سازی: کتابخانه کاشان‌شناسی (فریبا محبتی نسب)

نمونه‌خوانی: زهره سادات خورشیدی فرد

ناشر: همگام با هستی

چاپ اول / ۱۳۹۱ / ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: نهضت

صحافی: فرهنگ

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۳۱-۰۸-۴

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

تلفن پخش: ۰۹۱۳۳۶۱۶۱۶۹

فهرست

شرح حال میرزا محمد اردبیلی معروف به محقق بیگلری	۷
منتخب اشعار محقق	۱۱
معرفی نسخه‌ها	۱۸
تذکره‌الذاکرین	۲۷
رساله صوفیّه صفویّه	۷۵
رساله سؤال و جواب / محمد بن حسین الهی اردبیلی	۱۰۳
مناجات	۱۱۱

میرزا محمد اردبیلی معروف به محقق بیدگلی

میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی معروف به محقق بیدگلی، از عرفا و شعرای عصر صفوی است که در قرن دهم و یازدهم می‌زیسته و از شاگردان قاضی اسدالله کوپایی کاشانی بوده است.

ولی قلی بن داوود قلی شاملو در قصص الخاقانی^(۱) درباره محقق بیدگلی چنین آورده است: «از جمله جانبازان کوی معرفت، مولانا میرزا محمد است که در خطه کاشان فروکش نموده و در مهد راحت غنوده از تبعه کمر بستگان پیران تکیه قدرت است. بسی از گم‌گشتگان تیه ضلالت را راهنمای کوی معرفت گشته در سلک ارباب حال و اصحاب کمال انسلک داده است. گاهگاهی طبع مستقیم آن متمم مقالات صاحب کمالان بلند خیال، رغبتی به گفتن شعر که شمه‌ای از کمالات اوست دارد. تخلص آن مدقق، در آن فن محقق است.

اشعار بلاغت آثارش، همگی بهجت آمیز و شورانگیز است. دیوان ابیات^(۲) آن ملیح‌البیان که موسوم است به اثنا عشریه دوازده هزار بیت می‌تواند بود که تمامی در توحید و نعت و منقبت و مدح حضرت ائمه علیهم‌السلام است. سنّ شریف ایشان هذالیوم که هزار و هفتاد و شش هجری است از عقد صد متجاوز شده در فنّ سلوک از جمله مریدان شیخ المشایخ الاعظم الامجد حضرت قاضی اسد است.»

ملّا احمد نراقی در خزاین می‌نویسد:

«میرزا محمد الاردبیلی الاصل و کاشانی المسکن که مشهور به محقق است و قبر او در بیدگل است از قرای کاشان از جمله عرفا بوده از شاگردان قاضی اسدالله قهپایی که او نیز از جمله عرفا است و در کاشان در قرب دروازه فین مدفون است و در مقبره شاه شمس^(۳) و حال مشهور است به مقبره قاضی اسدالله و فوت قاضی اسدالله در سنه یک هزار و چهل و هشت

۱- به تصحیح سید حسن سادات ناصری، ج ۲ ص ۱۹۷

۲- میر محمد هادی بن میر ابوالحسن کاشانی در بیاض خود که تاریخ ۱۱۵۵ ه. ق دارد یادآور شده که نسخه‌ای از تذکره‌الذاکرین و نسخه‌ای از دیوان میرزا محمد متخلص به محقق را داشته است. (بیاض، ملکی مرتضی خشت‌زرین)

۳- میر شمس‌الدین محمد (متوفی ۸۵۹ ه. ق) (بزرگان کاشان، ج اول، ص ۱۱۹)

هجری واقع شده...»^(۱)

آثار تاریخی کاشان و نطنز:^(۲)

«مسجد و مقبره محقق، یکی از مساجد قدیمه بیدگل در کوی معروف به دروازه سوراخ باره، مسجد محقق شهره می‌باشد. در قسمت تحتانی آن قبر میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی واقع گشته که از عرفای اواسط سده یازدهم هجری کاشان و در طریقت پیرو قاضی اسدکاشی بوده است. قبرش دارای سنگ تاریخ^(۳) و معجر چوبی است و مورد احترام و زیارتگاه اهالی می‌باشد.»

محمود طیار مراغی در مقاله «نگاهی به نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان» آورده است:

«سه رساله ارزشمند عرفانی فارسی: تبصرة الناظرین و تذکرة الذاکرین، رساله صوفیه صفویه، مناجات [از] محمد بن سلطان محمد محقق اردبیلی بیدگلی... نسخه شماره ۳۵۶ با تاریخ کتابت ۱۰۷۹ ق»^(۴)

از دیگر آثار وی:

۱- رساله «تیسیر المرام لتفسیر الکلام» (تفسیر به زبان عربی)^(۵)

۲- ریاض العارفین و منهاج السالکین^(۶)

حسن نراقی درباره «میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی» می‌نویسد:

«در مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه شخصی این نگارنده، کهنه کتابی است به نام ریاض العارفین و منهاج السالکین که مؤلف آن پس از بیان خطبه آغاز کتاب بدینگونه خود را معرفی و افاده مرام می‌کند:

این کمینه بی‌بضاعت میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی الاب ملقب به محقق، مقیم

۲- از حسن نراقی، ص ۲۴۰

۱- کتاب الخزاین، ص ۳۳۴ تا ۳۳۵

۳- روی سنگ نام محقق و سال فوت وی نوشته نشده است.

۴- آینه میراث، شماره ۱۶ ص ۷۹

۵- فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا) به کوشش مصطفی درایتی، ج ۳، ص ۴۹۳ تا ۴۹۴

۶- به تصحیح محسن مؤمن، رساله دکترای ادبیات فارسی

دارالمؤمنین کاشان با ضعف قوی و قلت و طاقت به قدر استطاعت در جمع و ترتیب تألیفی که مشتمل باشد بر بعضی از احکام اصول و فروع شریعت که رعایت آن موجب استقامت بر جاده طاعات و استخلاص از عقوبت وقوع در عقبات منهیات است و بر قدری از اسرار معرفت وجود بر رأی تحقیق و سداد و اشاره به رمز ظهور او در نظر شهود از مظاهر کونیه... و محتوی باشد بر طرفی از لوازم مذکورات مثل فواید توبه و انابت و شرایط پیری و آداب ارادت و قواعد ذکر حضور و خاصیت مواظبت بر آن به زبان و دل در خلوات و محافل و غیرذلک...

سپس مؤلف نامبرده با اشاره به اثر دیگر خود به نام تذکره الدّاکرین که به گفته خود بر وفق مسؤول خلقی از فرزندان دینی و مخلصی از دوستان یقینی تألیف نموده است. آنگاه فهرست محتویات کتاب ریاض العارفین و منهاج السالکین را بدین گونه بر می شمارد که عیناً نقل می شود:

ریاض العارفین و منهاج السالکین مشتمل است بر هشت روضه مانند ریاض رضوان، و در هر یک از آن چهار نهر روان که این تفصیل مخبر است از مجمل آن.

اول: روضه شریعت - دوم: روضه ذوق عبادت.

سیم: روضه شیخی و آداب ارادات - ششم: روضه ذکر و ریاضت.

هفتم: روضه اسرار معرفت - هشتم: روضه انوار حقیقت.

مناجات

الهی، بسته بی برگی نوایم	شکسته ساز طبع ناله زایم
ز بس تلخی کشیده کام جانم	به کام دل نمی گردد زبانم
سر عجزم ز خجلت مانده در پیش	کم از کم خوشدلی غم بیش از پیش
نه پای کعبه و نه روی منزل	بگو تا با که گویم حال این دل
ز خود گیرم کنار از شرم تشویر	چو نبود در میان جز جرم و تقصیر
سراپا شعله گشتستم ز غیرت	ز پا تا سر شدستم چشم حسرت
تو بینی گر دمی بر حال زارم	چه باک از شورش روز شمارم
گشایی گر زبان عذرخواهم	نماند بیش در حسرت نگاهم
کتاب عشق خوانی دفترم را	ز آرایش بشووی پیکرم را

شراب کهنه از نو جوش گیرد ز روی راز دل سرپوش گیرد
هر آن سر را که نبود بوی این جوش خمار هستیش گیرد در آغوش
«محقق» گردد از جام توساقي ستاند هوش و بخشد جان باقی

مؤلف محقق در هر یک از مباحث کتاب خود از ابتدا با آوردن آیات مناسبی از قرآن کریم آغاز به سخن نموده، پس از بیان ترجمه، تفسیر و تعبیرات عرفانی، آنگاه نظریه و عقاید شخصی خویش را با استشهاد به اخبار و احادیث معتبر نبوی مؤکد می‌سازد ولی شاهکار دلپسند این نویسنده آن است که در پایان هر یک از فصول و بخش‌های کتاب با آوردن یک رباعی از گفته‌های نغز و شیوای خود محتوای آن را نقش خاطر خوانندگان می‌سازد.

تذکار لازم آن‌که تاکنون در هیچ یک از مآخذ و منابع تحقیق و بررسی احوال رجال علم و ادب که در دسترس نگارنده بوده است نام و نشانی از محقق اردبیلی بیدگلی مؤلف کتاب مورد بحث به دست نیامده مگر در کتاب الخرائن فاضل نراقی...

موضوع پیوستگی سلسله ارشادی و ارتباط اندیشه‌های عرفانی و بلکه هم‌مریدی و مرادی محقق مؤلف کتاب را نسبت به قاضی اسد کاشی علاوه بر آنچه را که فاضل نراقی معترض شده، شواهد گویایی نیز از، محتویات متن کتاب ریاض العارفین و منهاج السالکین بیان آن را تأیید می‌کند.

از آن جمله در صفحه ۱۶۶ نسخه مورد بحث در مقام استشهاد محقق به قول قاضی اسد وی را بدین اوصاف می‌ستاید:

مناسب این مقام آن است آنچه عارف عاشق مظهر اسرار الحب الله شیخ الطائفة قاضی اسد الله نقل نموده که...

نسخه حاضر کتاب ریاض العارفین و منهاج السالکین ما دارای ۵۷۲ صفحه ربعی ورق می‌باشد که با خط نستعلیق متوسط ولی خوانا روی کاغذ آهاردار نوشته شده است. نظر به آن‌که صفحه اول و آخر کتاب افتاده است تاریخ تحریر آن معین نیست. ولی از جنس کاغذ رسم الخط و قرائن دیگر کتابشناسی چنین برمی‌آید که متعلق به اواخر قرن یازدهم هجری یعنی زمان معاصر با مؤلف می‌باشد...^(۱)

از اشعار محقق

عالم همه عشق است و از او هیچ نشان نیست این نکته به جز در دل عشاق عیان نیست
سرمایه سودای غمش سوز نهان است پیداست که سودی به جز این در دو جهان نیست

زاهد که خراب هستی موهوم است از ذوق سماع عاشقان محروم است
از باده یاد او «محقق» می‌رقصد بی‌آب نگردد آسیا معلوم است

جان، باده حیرت است و تن، ساغر دوست کی رست ز حیرت آن که شد تا بر دوست
شوریده عشق پا ز حیرت نکشد گردد چه «محقق» ار بگردد بر دوست

ای دل نه فساد جسم فانی مرگ است نادانیت ار نیک بدانی مرگ است
با علم ز مرگ هر دمت جان نوی است با جهل حیات جاودانی مرگ است

دیدم که دل شیفته بس حیران است گفتم که مگر ز عزلتش درمان است
از ننگ خود ار به تنگ باشم چه عجب چون حاصل خلوتم همان حرمان است

جز داغ به سینه عاشق ار اندوزد پروانه صفت به داغ حسرت سوزد
هر دل که ز سوز عشق دارد شرری شمعی است که انجمن بدان افروزد

خاکستر دل به سینه گر توده شود کی دیده ز سوز سینه آسوده شود
آن را که قضا عشق و قدر سوز دل است بیچاره به چار کو چرا سوده شود

مهر رخ او گرفت پهنای وجود بسبرید ز خود سایه تمنای وجود
امکان و حدوث را ز هستی چه خبر چون شخص وجوبست سراپای وجود

جمعی که ز جمع و فرد دامن چیدند جمعیت هر جمع ز واحد دیدند
دیدند عیان آنچه شه مردان گفت: کاشباح جهان هیاکل توحیدند

معشوق به رخ پرده اعیان چو کشید جز خویش به زیر پرده موجود ندید
می خواست که شور عشق گیرد به جهان با خود سخنی گفت و ز خود باز شنید

بر دوش ز بار محنت ار کوه بود وز غصّه فضای سینه انبوه بود
در دل چو نسیم یاد جانان گذرد برخیزد اگر جهان اندوه بود

معشوق چو آفتاب تابان گردد عاشق همه دم چو ذره رقصان گردد
چون باد بهار عشق خیزان گردد هر شاخ که نیست خشک لرزان گردد

با مطرب اگر سوز تو دمساز شود هر دم به رخت دری دگر باز شود
مرغ دل بسته بال بال به سماع بازش ز قفس هوای پرواز شود

صوفی به صفا ز خویش یکسور قصد عارف به سماع ذکر یا هو رقص
تا زنگ خودی «محقق» از دیده زدود در آیینه اش عکس رخ او رقص

عاشق ز غم ار دمی به خود پردازد در بوته توبه جان و تن بگدازد
بی گریه و سوز با تو کی سازد عشق سوز دل شمع شعله را می سازد

آن را که به ذات خود بود بود و نمود بی کلفت اتصاف باشد موجود
ذاتش ز تصوّر عدم زآن یله بود کو عین وجود است نه موصوف وجود

اعیان که نه علتند و نه معلولند مرئی نه چو جسم و نه چون جان معقولند
از نور ازل به عین علمند عیان موجود نیند پس چسان مقبولند؟

اجسام گر از جوهر فردند خمیر ور زآن که هیولا شده تصویرپذیر
لفظی است نزاع زان که بر هر تقدیر موجود ز معدوم پذیرد تصویر

آنجا که عقاب عشق دارد پرواز کبکیم ولی خوشیم در چنگل باز
باترک مراد اگر بسازی ای دل گردد به مرادت فلک شعبده باز

بدمعنی کاینات آدم زان پیش بر صورت خویش کرد از آن جلوه گریش
کز دیده حق بین «محقق» بیند در آینه جمال خود صورت خویش

دل ز آینه زنگ اگر زداید ذکرش ره سوی خدا ز خود نماید ذکرش
در خویش روای حق «محقق» چوندید الله ولا سواه شاید ذکرش

ما دیده به جز جلوه گه یار نداریم بر کار کس از نیک و بد انکار نداریم
کار دو جهان بار دل ار نیست عجب نیست با هر چه جز آن یار چو ما کار نداریم

عقل از ره حدوث زد ره به قِدم عارف زند از حقیقت هستی دم
گر شور ظهور نور هستی بندی نه کس ز وجود بودی آگه نه عدم

تا نگذری از رسوم و عادات تمام ز نثار بود سبحة و بُت ختم کلام
خواهی که رسد ز عشق کارت به نظام مردم همه دد شمار عالم همه دام

من صورت جان چو از جهان می‌بینم در هر چه نظر کنم همان می‌بینم
اندیشهٔ حادثم کجای راه زند کان عین قدیم را عیان می‌بینم

آن کوبه کرشمه برد جان دل من زو جو نه ز من کنون نشان دل من
آخر به چه حيله گیرم از دل خبری حائل شده دلبرم میان دل من

ره گم نشود به خویش ار پند دهی تاره نبری به خویش از خود نرهی
پر کرد غرورت از تهی مغزی سر سر در سر عشق اگر کنی مرد رهی

مکن ای دل شکایت از نژندی گذارندت به خویش از خود پسندی
به خاک ار دانه نهد سر نروید تواضع کن اگر خواهی بلندی

خود در خور خورشید ز ذرات تویی گر محو شوی ز خویش اثبات تویی
کس پی نبرد به ذات بی چون ز ظهور در خود نه به خود نگر که مرآت تویی^(۱)

غزلی از «ملا میرزا محمد کاشی ملقب به محقق»:

آن که نبود در سرش سودای آن دلبر کجاست

وان که آگه گشت از این آگاهیش از سر کجاست

از کجا گنجد به بر با یاد دلبر جان که دل

تا که دلبر را بود جا، جای دل در بر کجاست

کشور دلها سراسر جلوه گاه حسن اوست

بر شه ما آن که عاشق نیست در کشور کجاست

بادهٔ یادش ز یاد ما برد جام و سبو

مست ساقی را به سر اندیشهٔ ساغر کجاست

کوثر از یاد لبش لب می مکد عشاق را
 آب اگر آتش شود یاد لب کوثر کجاست
 ذکر حق در گوش منکر، منکر آید ای فقیه
 آن که بشناسد به حق معروف از منکر کجاست
 کانه می پنداریش دین صورت پندار توست
 منع ذکر حق به باطل دین پیغمبر کجاست
 داوری با غیر حق بگذار و یاری جو ز حق
 غیر حق ما را «محقق» داور و یاور کجاست^(۱)
 در آخر دیوان قاضی اسدالله کاشانی آمده است:

«لله الحمد که به اتمام رسید دیوان افصح الفصحاء و ابلغ البلغاء شیخ المحققین و قدوة
 الواصلین الی رحمة الله قاضی اسدالله در شهر شوال در مدینه کاشان سنه ۱۰۷۱ به
 التماس عزیزان زیرا که مترتب نبود و هر غزلی از ردیفی در اوراقی دیگر مرقوم بود و به خط
 پریشانی که هزار مرتبه از خاطر فاتر این فقیر گنه کار، مهدی قلی جاسبی پریشان تر بود و در
 هر غزل و قصیده و رباعی و غیره چندین تغییر و تبدیل و سهو قلم و تفاوت رقم که در دست
 تصرف از اصلاح آن کوتاه بود آخر به رخصت پیر روشن ضمیر در شداید دست گیر،
 قطب الاولیا، برهان الاصفیا، مولانا میرزا محمد، ملقب به محقق که یکی از صاحبان سلسله
 شریفه و سرحلقه زهاد و عباد بود مرخص شده که هر سهوی و غلطی و لایعنی که در آن کلام
 معجز نظام بوده باشد به قدر مقدور اصلاح پذیر گردد و این امر خطیر را به امداد توجه خاطر
 عاطر ایشان قبول نمود. امیدوار است که از این گستاخی عفو فرمایند و در هر محفل و
 مجلس که بخوانند این فقیر خاکسار و ذره بی مقدار را مهدی جاسبی به فاتحه فایحه
 یادآوری نمایند و طلب آمرزش از رب غفور نمایند شاید که به وسیله دعای بی ریای ارباب
 حق و مخلصان مطلق باعث نجات گردد.»^(۲)

۱- جنگ خطی، گردآورنده حسن عاطفی

۲- دیوان قاضی اسدالله کاشانی به تصحیح افشین عاطفی، آماده چاپ

Handwritten text: *Handwritten signature*

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible][illegible]

معرفی نسخه‌ها:

۱ - س: مجموعه خطی شماره ۳۵۶ کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان حوزه علمیه امام

خمینی

شامل:

الف - تذکرةالذاکرین

ب - رساله صوفیه صفویه، تاریخ کتابت ۸ ذیقعدہ ۱۰۷۹ هـ. ق

ج - مناجات

به خط نستعلیق

در صفحه پشت جلد نسخه آمده است:

طالبان فقر

آقا عسکر (هادی) - آقا هادی (ناجی) - اسماعیل (ناجی) - سعید... (هادی) - درویش حسین (ناجی) - درویش سلطان حسین (ناجی) - درویش مؤمن (عارف) - حسین (ناجی) - شمسای کمال (ناجی) - میر نوربخش - سید میرک نطنزی - درویش فضل الله اردستانی - محمدنصیر قزوینی - باقر آرانی - میرزا حسین آرانی - عبدالغنی آرانی - درویش طاهر اصفهانی - حاجی محمد آرانی - آقا محمد آرانی - درویش محمدتقی کاشانی - آقا هادی بیدگلی - درویش شاه میرزای بیدگلی - محمد صالح بیدگلی - محمدتقی آرانی - درویش حسینی کاشانی - محمد حسین طامه‌ای - حاجی محمد شمس نطنزی - درویش طالب خلیل نطنزی - عبدالرزاق نطنزی - میرزا طاهر نطنزی - ملا باباجان قزوینی - نورالله جاسبی - ملا عبدالصمد قزوینی - محمدتقی برزی - رأس محمود برزی - ملا... محمد برزی - کاظم دلاک نطنزی - حاجی شمس نطنزی

۲ - ن: «تبصرة الناظرین و تذکرةالذاکرین»^(۱) نسخه خطی شماره ۳۴۵ کتابخانه مدرسه نمازی خوی^(۲) به خط نستعلیق - تاریخ کتابت: چهارشنبه ۱۹ شهر شوال سنه ۱۱۹۴ [۱۱]

۱- عنوان در بالای اولین صفحه متن آمده است.

۲- فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی، علی صدراپی خویی، ص ۱۷۱ تا ۱۷۲، تبصرة الناظرین و تذکرةالذاکرین

نسخه عکسی شماره ۴۸۴ مرکز احیاء میراث اسلامی، قم^(۱)

۳- رساله سؤال و جواب از محمدبن حسین الهی اردبیلی

رساله دوم مجموعه خطی شماره ۱۷۶۶ مرکز احیاء میراث اسلامی^(۲)

۱- فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، ج ۲ ص ۸۵ تا ۸۶، تذکرةالذاکرین، از: درویش محمد محقق اردبیلی کاشانی (۱۰۴۸)؟
۲- فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی، ج ۵ ص ۱۷۴، طریقه صوفیه صفویه، از:؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله ليس للحمد اهل ذو نون فلا يشركه في الثناء سواه الذي شئت على ذكره
 في ذكره يذكره فله علم انه لا اله الا الله فهو سبحانه لم يزل ذاكر امد كورا متجليا
 يذكره على الافئدة والافواه كنه ذكر العارف في حقيقة الوجود عن غيره
 وتحقق بانه في السماء اكد وفي الارض اكد فيكون على بصيرة من ربه فيما
 اتقنه ونفاه والصلوة والسلام على اكل تراجم التوحيد واعل شواهد
 التقريب حيث لم يكن سوى مذكوره مناه محمدي مذكر المهور ومبين
 الاحكام فطوبى لمن يتبع هداية وآله الراشدين الى طريق الحق بالحق و
 البين اقتفاء لآثره فيما امر به ونهاه بعبادته اين جند كله ايت در معرفت
 ذكر آلهي و توحيد اهل سماع وشواهد فضيلت وكيفيت انواع آن بايات بينا
 كلام آلهي مؤيد و با حاشيت بنوي اخبار مشايخ طريقت مسدود و بر مواجيد
 ارباب اذواق و معارف مستقيم و مهتد از برای ازاله توهم و تردد دي که
 در باطن جمعي از طالبان خطور ميکند و اين نرا از حضور مجلس ذکر هر دو
 حلقه و جده صوفيان و عبور بر مجامع توحيد اهل ذوق و وجدان مانع مي شود
 و در آن متروک و متفکر ميگرداند بواسطه جهل و انکار بعضي از مقلدان شرعيت
 و معتقدان طريقت که محي از مبطل بلکه حق از باطل مي شناسند و برست اهل بين
 تلبیس قايس حال ذکر آن بے عرض و ربا و طالبان طريقت فقر و فنا بر مخترعات
 مضلة ارباب بدع و اهرام ميکنند و بجا لان فاسد و نفع و تلبیس کاسده شيطان
 در واپس نرا از ذکر خداوند تبارک و تعالی باز مي دارند اميد که چون اين تاليف
 بنا بر التماس عزيز بر انشا رکاب ذوق ارباب معرفت و تجربه و بينش روان حلقه
 اصحاب تصوف و توحيد تحت تحریر و صورت تقريب بر دفتر بے عرض و معانده و

سوالی

المعصوب واتباعهم المتقين والاولياء المتقين من مشايخ الدين وافاض
 علينا من اسرارهم انوار الصدوق واليقين اتفق الفراغ من تليفق هذا
 المختصر ما خطر بالبال من غير التفات لا كتب القوم من اهل
 الحال او القالا واقتباس منهم في المعاني او الحال
 عصور يوم الجمعة الثامن عشر من شهر محرم الحرام
 اول شهر سنة اتم بانعامها
 العشر الى من سنة الحار

الزائدة على الالف

من المحرقة النبوية

على اجراء

صنوف

العلق

والنحلة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَكْبَرُ مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
نَبِيٍّ عَلَى ذِكْرِهِ فِي ذِكْرِهِ بِذِكْرِهِ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوَسَّاتٍ
لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ لَمْ يَرِ
الْعَارِفِ بِسَمِيِّ حَمِيَّةِ الْوُجُودِ عَنْ عَمْرِهِ وَتَحْقِيقِ بَابِهِ فِي السَّمَاءِ إِلَهُ
وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ قِيلُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ رَبِّهِ فِيمَا أُنْشِئَتْ وَنَفَاهُ
الْصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَهْلِ تَرَا جُمِ التَّوْحِيدِ وَأَعْدِلْ شَوَاهِدَ التَّقْوَى
حَسْبُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ مَذْكُورُهُ مَنَاهُ حَسْبُ مَذْكُورِ الْهُدَى وَمُسَيِّمِ الْأَحْكَامِ
وَطُوبَى لِمَنْ تَبَعَ هُدَاهُ وَإِلَهُ التَّرْشِيدِ الْإِطْرَاقِ الْحَقِّ بِاتِّمَامٍ وَ
الْيَقِينِ الْإِقْتَاءِ لِأَنَّهُ فِيمَا أُنْشِئَتْ وَنَفَاهُ وَبَعْضِ لَيْسَ جَدِّهِ
الْبَيْتِ دُرِّ مَعْرِفَتِ ذِكْرِ الْإِلَهِ وَلَوْ أَجْدَادُ أَهْلِ سَمَاعٍ وَشَوَاهِدُ فَضِيلَتِ كُنْهِيَّةِ
النُّوَارِ أَنْ بَابَ الْإِقْنَانِ بَيْنَا مَسَامِكِ الْإِلَهِ مُؤَيَّدٍ وَبَاخِثِ نَبِيِّ ذِي

أَخْبَارِ

آغاز تذكرة الذَّاكِرِينَ (نسخة ن)

اللائمة المعصومين واتبائهم المتيقنين والاولياء المبتغيين من شياخ الكدرة
 واقاض علينا من سرادهم النوار الصديق واليعتق الفراع من تلتفق
 هذا المحقر مما خطر باليال من خير النفات الى كتب العوم من اهل الحال
 او القال او اقباسي في مته في المعاني او الحال في ماله الدرس في الهوا



و رسالہ صوفیہ صفویہ از تصانیف شیخ محققین مرزا محمد ارباب دہلی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ العجی ذکر اولیاء المستورین عجب القباب بالصالحین من عبادہ المنسوبین الیہم
بالاحتساب والانتساب والصلوة والسلام علی فاع الارادہ و خاتم السیادة
المحفوظ نورہ عنہ اللہ سنہ الاصلاح آلہ المصونین بالنعمة والمخصوصین
بافضل الاعقاب بحمدہ جو سبب سلسلہ نسب علیہ انتساب علی القاب رابع رابطہ
ابا س حرقہ و تعلم ذکر وارث طریق وصول بقرب جناب اب الارباب حضرت
شیخ المشایخ و اکابر العارفین افضل العلماء المحققین و الفضلاء المدققین و
العرفاء الواصلین لا الحق بالحق والصدق والتیقین قطب الاقطاب ہے
الملوک و السطیح صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الطریقۃ والحقیقۃ والیقین منہر بحجاب
ولایت انتساب صلافت قباب سید الاوصیاء المرضیین و سید الاصفیاء الہادین
المہدین المنتقین بنیاد علی الانسان المخصوص بضمانا و لیکم اللہ فی
السر والعیان ہے الائمہ النجباء و سراج الائمۃ فی طریق الائمۃ علیہ ہے
طالب امامنا و امام کل من سلك طریق الحق و سبیل الفرقان ہے شد لازم نود
کہ ترتیب سلسلہ مذکورہ از جہتیں بروجہ اختصار بیان نماید تا ساکنان
طریقہ صوفیہ بر بصیرت باشند از نسبت پیر و مرشد خود و بر رای را کہ ارباب
اولوالالباب واضح و لاج است کہ ہر خند بعضی از اولاد ایجاد و ذریہ
طبیۃ الاعراق و الاسنادان بزرگوار کہ برکت ارواح طیبہ ابایی اہل ہمار
حضرت آفریدگار عالم و عالمیان و یادش ہی بخش جملہ بیادش ہی بخش
ملکت و جہان با فی سوار کرد اسیدہ و زمام اتمام مہام بلاد و عباد را لایق
بقبضہ اقتدار ایشان دیدہ و نبویہ جود و عدل و احسان و شیمہ مرضیہ
جہد و سعی اتقان در حفظ مبضہ اسلام و ایمان و صون عرض و مال

و ناموس

از لاف و عجب و سنی تو در خلاف هم کز اف نه خدایم و بلو بود بر رخسار جهان
ویران از کجی و عشق و دقتی محبت همان کو هر سب تو ای از روزن پناهی
با لباس مژگان سفیدایم جیم از چشمه لطف و احسان بی کران تو داریم که در
ایجز از ما بوحب اخلاف موا و طبع و اقتصاد و ملت ملت صفا شده
جز بنظر مرحمت و معفرت تکرر و حکم قل کل بعمل عیاشا کلمه منظوم
نظر غایت و ملحوظ عین غنای سحر و بر جسته عیده و اعنیده
مار و قحطیات جلال خورشید روشن و صفی الا حزان
جان مارا بدوق مناجات خود گفتن
دارد این الا در موا یافع
حاجات در مهت بر زبان
جمع قدرت برود
یک برت بوی
از نور مختلف
با دل خود
در جانت
۴۴
۴۴